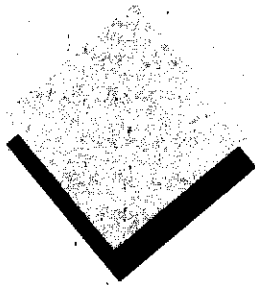


یک سال پس از تعطیل فله‌ای مطبوعات، در همانجایی هستیم که بودیم

## نبود مطبوعات حرفه‌ای، عامل اصلی ضربه‌پذیری روزنامه‌نگاری در ایران است



بتوانیم فضایی را که در آن مطبوعات از یک امنیت نسبی برخوردار باشند، بشناسیم. این روزنامه نگار دکتر نوشیروان کیهانی زاده است که علاوه بر داشتن بیش از چهارده ساله سابقه روزنامه نگاری در مطبوعات داخلی، در مطبوعات آمریکا نیز سابقه کار دارد و چند رساله در باب اصول روزنامه نگاری از جمله تأسیس خبرگزاری یک نفره به زبان انگلیسی نوشته که در آمریکا منتشر شده است. وی فارغ التحصیل دانشگاه های آمریکا در رشته روزنامه نگاری است. این گفتگو را در زیر می خوانیم:

**گزارش - آقای کیهانی زاده شما حداقل دو موج از تعطیل مطبوعات ایران را شاهد بوده‌اید. یکی در سال های ۵۸ و ۵۹ و یکی هم در یک سال اخیر. به اعتقاد شما چه عواملی باعث آسیب پذیری مطبوعات ایران است؟**

**کیهانی زاده -** دو سال پیش، همکار بسیار با تجربه،

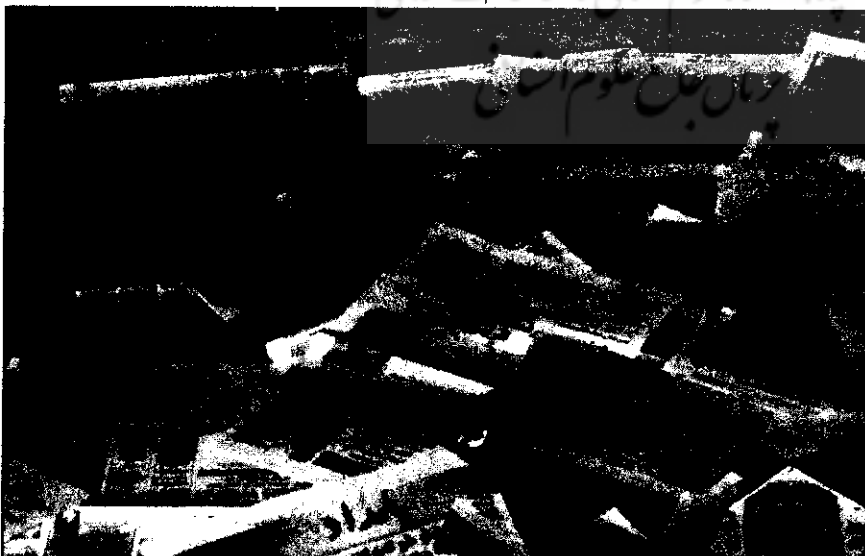
سال ۱۳۷۹ مجموعاً ۴۰ روزنامه و مجله به استناد همان قانون (که اکثر حقوقدانان هنوز هم استناد به آن را برای توقیف مطبوعات خالی از وجه قانونی نمی دانند) تعطیل موقت شدند. تعطیل موقتی که دوره موقتی بودنش هنوز معلوم و مشخص نیست!

بدین ترتیب، صد هار روزنامه نگار کار خود را از دست دادند، ده هانفر از مدیران مسئول، نویسندگان و خبرنگاران به دادگاه فراخوانده شدند، جامعه با التهاب های سیاسی حادی مواجه شد و تاریخ مطبوعات ایران تجربه تلخ دیگری را در سینه خود ثبت کرد.

در نخستین سالگرد تعطیلی نشریات با استناد به قانونی که ذکر شد، با یکی از روزنامه نگاران قدیمی کشور به صحبت نشستیم تا شاید ضمن آگاهی از علل شکنندگی مطبوعات ایران در برابر تندبادهای نه چندان شدید سیاسی،

یک سال قبل، در روز پنجم اردیبهشت خبر بیت‌آوری از رسانه های عمومی ایران پخش شد. خبر این بود که تعدادی از روزنامه ها از سوی قضات چند شعبه دادگستری تعطیل موقت شده اند. در این میان، تعدادی از روزنامه های چپه اصلاح طلبان و یا روزنامه هایی که با وجود پیروی از خطمشی مستقل و غیر وابسته به جناح ها، از جریان اصلاح طلبی حمایت می کردند، و انتشار آنها هنوز ادامه داشت، به بررسی ابعاد حقوقی و سیاسی این توقیف ها پرداختند. آن ها نخست به سراغ قانونی که مستند قضات برای صدور حکم توقیف این نشریات بود، رفتند و دریافتند که قانون مزبور، قانونی است مربوط به رژیم گذشته که عنوان قانون اقدامات تأمینی را دارد و در دهه ۱۳۳۰ برای مبارزه با معتدیان، اخلال کنندگان و این قماش بزهکاران تصویب شده است. حقوقدانان و کارشناسان امور مطبوعات به نقد عملکرد قضات دادگستری پرداختند و با ارائه ادله حقوقی کوشیدند ثابت کنند این روش برخورد با مطبوعات مغایر با قوانین جاری کشور است. در نقطه مقابل، توقیف کنندگان نشریات به بخشی از آن قانون که به دادگستری اجازه داده بود ابراز ارتکاب جرم (مثل چاقو، و افور و...) را برای جلوگیری از تکرار جرم، ضبط و توقیف کند، استناد کردند و روش خود را برای برخورد با مطبوعاتی که از نظر آنها سلامت و امنیت جامعه را به خطر انداخته بود، صحیح و قانونی دانستند.

هنوز این مباحث ادامه داشت که موج دوم توقیف مطبوعات فرا رسید. در موج اول روزنامه هایی نظیر عصر آزادگان، بامداد نو، آفتاب امروز، پیام آزادی، آریا، آزاد و مجلاتی نظیر ایران فردا، پیام هاجر، آبان، ارزش با استناد به قانون مزبور توقیف شده بود. موج اول که چون خیزی بلند بر سر مطبوعات فرود آمد مجموعاً ۱۳ نشریه را در مدتی کوتاه از مدار کار خارج کرد. امواج بعدی که پیاپی فر نمی رسید و هنوز هم فرا می رسد، موجب شد که در



آیا این روزنامه ها را می توان مضد اذق تعریفی که قانون اقدامات تأمینی از «ابزار جرم» کرده دانست و به همین دلیل نیز آنها را «توقیف موقت» کرد؟

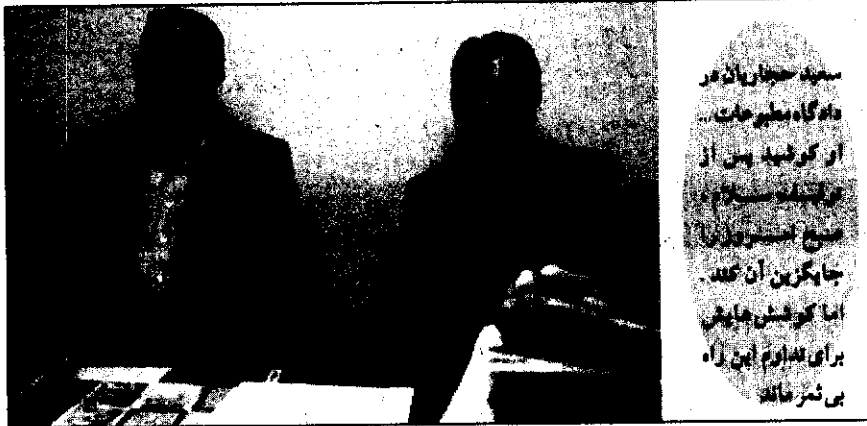
آقای محمد حیدری مشروطی به این پرسش شما پاسخ داده است که در مجله گزارش [منظور وی شماره ۱۰۱] است چاپ شده است.

آقای حیدری در آن مقاله به دلیل ساختار خاص رسانه‌های چاپی ما، توقیف‌های بعدی (اصطلاحاً حلقه‌ای) مطبوعات را پیش‌بینی کرده بود و گفته بود که نبود مطبوعات حرفه‌ای و عدم رشد روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در جامعه ما عامل اصلی آسیب‌پذیری مطبوعات مان است که چون شهاب بر آسمان ظاهر می‌شوند و سریعاً افول می‌کنند. هر زمان که بازار سیاست داغ شود و وجود آنها را به عنوان ابزار قدرت ایجاب کند، قارچ و ارابه‌دنیای آیندو در نتیجه، عمرشان هم کوتاه خواهد بود. همراه با آنها، عده‌ای هم بدون این که تجربه روزنامه‌نگاری و اطلاع از اصول و رموز این حرفه داشته باشند، کسوت روزنامه‌نگاری می‌پوشند و چون با هدف خاص - نه کسب و کار روزنامه‌نگاری - قدم به میدان می‌گذارند، بدون و اهمه از تعطیل شدن جریده، دست به افراط می‌زنند و بهانه به دست می‌دهند که دستگاه قضای به تعقیب آنها بپردازد، احیاناً توقیف کند و بالمال، باعث تضعیف روزنامه‌نگاری و وطن - این وسیله مؤثر استقرار جامعه مدنی و قوه چهارم دموکراسی و گوش و چشم و وجدان جامعه - می‌شوند و شهرت مطبوعات لطمه می‌بیند که در از مدت امری زیان آور است مطبوعات ما و مخلوق سازمان‌های دولتی و یا گروه‌های سیاسی و احزاب بوده‌اند و تولد و ادامه حیات آنها، پایه حرفه‌ای نداشته، اگر چه بعضی از آنها به حیات خود ادامه داده و مصدر خدماتی هم شده‌اند، ولی روشن است که نتوانسته‌اند کارکرد یک مطبوعات واقعی را داشته باشند.

از نوشته آقای حیدری چنین برمی‌آید که اشکال کار در نحوه و ضابطه دادن پروانه انتشار مطبوعات است و تأمین نقیصه بر طرف نشود، دشوار است بتوان امید به داشتن روزنامه‌های حرفه‌ای در جامعه ایران داشت که من هم قویاً باین نظر او موافق هستم. ماباید در کنار روزنامه‌های دولتی و جناحی و حزبی، جراید حرفه‌ای هم داشته باشیم تا تعادل مطبوعاتی برقرار شود.

امروزه هر چقدر کم رویداد در یک کشور دور افتاده، سریع‌آدر سراسر جهان منتشر می‌شود و هنگامی که یک روزنامه در ایران توقیف موقت می‌شود، خبر آن به طور خلاصه به گوش همگان می‌رسد، بدون این که توضیح داده شود این روزنامه عمری نداشته، دولتی و یا این که متعلق به فلان حزب و جناح بوده و حرفه‌ای نبوده و در نتیجه افکار عمومی جهان مخصوصاً مطبوعاتی‌های سایر کشورها نگران و ناراحت می‌شوند، زیرا نمی‌توانند هضم کنند که بشود به آسانی یک محل عادی کسب و کار فرهنگی را تعطیل کرد.

گزارش - از دیدگاه شما چه اشکالی در ضابطه صدور



سید مجتهدی  
دوگاه مطبوعات  
از کوفتد پس از  
برای کوفتد  
چاپگرین آن کوفتد  
اما کوفتدش هایش  
برای کوفتد این راه  
بی کوفتد

پروانه انتشار روزنامه در کشورمان وجود دارد؟

کیفانی زاده - از این ضابطه که در چارچوب قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ وجود دارد و چند ماده و تبصره از آن را تشکیل می‌دهد، عبارات روزنامه‌نگار بودن و غیر کارمند دولت بودن و مقام دولتی نداشتن متقاضی که در قانون قبلی (سال ۱۳۳۴) وجود داشت، حذف شده است. یعنی، هر ایرانی که ۲۵ ساله و دارای مدرک لیسانس از دانشگاه یا معادل آن از حوزه باشد، می‌تواند تقاضای پروانه کند و این، بی‌اعتنایی بزرگی است به حرفه روزنامه‌نگاری، و بیشتر مسائل موجود هم از همین نقیصه زائیده شده‌اند.

آیا روزنامه‌نگاری، حرفه‌ای کمتر از طبابت است؟ چرا به غیر طبیب اجازه دایر کردن مطب و کسب پزشکی نمی‌دهند؟ باین سبب، اهمیت روزنامه‌نگاری که یک حرفه حساس و آموزش‌دهنده و آگاه‌کننده است در ضوابط موجود در قانون سال ۱۳۶۴ دست کم گرفته شده است. بدون ده سال تجربه موفق، در عرف بین‌المللی، کسی روزنامه‌نگار شناخته نمی‌شود و این، به آن معناست که اتمام دوره دانشکده‌های علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیا، حقوق، جامعه‌شناسی، ادبیات و دانستن مقدمات هنر و تبحر در زبان مادری و یک زبان بین‌المللی و به‌کلگیری رایانه و تایپ کردن، برای روزنامه‌نگار بودن کافی نیست، بلکه باید دست کم ده سال هم تجربه آندوخت. روزنامه‌نگار اصول اجتماعی و اخلاقی و میهنی خاصی را باید رعایت کند و با انشای ویژه «مطب» خود را بنویسد و فقط در این صورت است که به اصطلاح بند را آب نمی‌دهد و گرفتار آن و ج قاضی نمی‌شود و فراگیری این قواعد به زمان نیاز دارد. بنابراین، به قول آقای حیدری، یک شبه نمی‌شود کسوت روزنامه‌نگاری را برتن کرد. توجه کنید، اگر یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای - فردی با شرایط مذکور - روزنامه دایر کند، دست به کاری نخواهد زد که اعتبار حرفه‌اش متزلزل شود و سرمایه‌اش هم از دست برود و بیکار و بی‌پول شود. روزنامه‌نگاری حرفه‌ای علاوه بر هدف خدمت به جامعه، راهی برای امرار معاش دایمی نیز به شمار می‌آید و منطقاً

کسی نمی‌خواهد کاری کند که نان خود را از دست بدهد و این است فرق صاحب یک روزنامه حرفه‌ای با ناشر یک نشریه حزبی. ناشر یک نشریه حزبی تصور نمی‌کند که عمر نشریه‌اش طولانی باشد لذا، از خطر کردن بیمی به دل راه نمی‌دهد. سرمایه هم که متعلق به او نبوده که باز دست دادنش به فلاکت بیفتد.

در این زمینه، نقص دیگر قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ در این است که مطبوعات را از نظر طبقه آنها تعریف نکرده است. تعیین سیاسی، اقتصادی و یا ورزشی بودن یک نشریه، طبقه آن را به دست نمی‌دهد. نشریات سه طبقه‌اند: حرفه‌ای (عمومی)، حزبی و تخصصی که در کشورهایی که دارای قانون مطبوعات هستند، در پروانه نشریه قید می‌شود و تعیین نوع نشریه فقط اختصاص به نشریات تخصصی (غیر عمومی) دارد که قید می‌شود: پزشکی، صنعتی، علمی، فنی، اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی، تاریخی، ادبی و ... نشریات دولتی از نوع تخصصی هستند یعنی در ردیف تخصصی‌ها به شمار می‌آیند نه عمومی‌ها (حرفه‌ای‌ها) و حزبی‌ها. شکل مطبوعات هم به دو صورت است: روزنامه یا مجله (که مجله به صورت کتابچه است). طرز نگارش روزنامه و نوع مطالب آن با مجله نویسی تفاوت فراوان دارد.

همین از قلم افتادن طبقه بندی نشریات در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴، سبب شده است که هنگام توقیف و یا تعطیل شدن یک روزنامه جناحی در ایران، در سایر کشورها تولید نگرانی شود زیرا که تصور می‌کنند یک روزنامه عمومی (حرفه‌ای) که وظیفه‌اش اطلاع‌رسانی و ارتقای معلومات عمومی در چارچوب اصول ویژه است توقیف و یا تعطیل شده است حال آن که توقیف یک روزنامه حزبی امری عادی است. کار نشریه حزبی در افتادن یا جناح رقیب است و با نوسان‌های سیاسی بالا و پایین می‌رود. اگر طبقه نشریه در قانون تعیین و در شناسنامه نشریه قید می‌شود، گزارشگر خارجی هم آن را در گزارش توقیف ذکر می‌کرد و ایجاد نگرانی نمی‌شد.

گزارش - پس به نظر شما، معلوم نیست که کدام

نشریات ما حرفه ای، یعنی مستقل و کدام حزبی هستند؟  
کیهانی زاده- درست است. برای ما که در ایران هستیم، تقریباً روشن است که کدام حزبی است و کدام حرفه ای، زیرا ما از زوی خصوصیات ناشر آن استنباط می کنیم که نشریه از چه طیفی است، ولی آنهایی که در خارج از کشورند، فاقد چنین استنباطی هستند.

گزارش- به نظر شما کدام روزنامه ما حرفه ای است؟  
کیهانی زاده- تقریباً هیچکدام. منظورم روزنامه های یومیه است نه مجله ها که بسیاری شان حرفه ای به نظر می رسند. البته من بر پایه معیارهای ژورنالیسم واقعی می گویم که تقریباً روزنامه حرفه ای نداریم، زیرا که چند روزنامه از روزنامه های فعلی متعلق به دولت هستند، چند تای دیگر مصادره ای اند و بقیه هم به احزاب و جناح ها، سیاستمداران، شخصیت ها و معاریف تعلق دارند و من، یک روزنامه نگار حرفه ای را که صاحب یک روزنامه در تهران باشد، سراغ ندارم. شاید باشد، ولی من نمی دانم. من نشنیده ام که پس از اجرای قانون سال ۱۳۶۴ از زمان وزارت ارشاد آقای خاتمی به روزنامه نگاران حرفه ای پروانه انتشار روزنامه یومیه در تهران داده باشند. برای اطمینان، باید بروید و تحقیق کنید.

گزارش- شاید تقاضا نکرده اند؟

کیهانی زاده- خود من تقاضا کردم که پروانه ای را که در سال ۱۳۵۹ به نام روزنامه سپیده دم به دست آورده بودم، بر پایه قانون ۱۳۶۴ تجدید کنند که تقاضایم را در

مطلب های اساسی  
قانون مطبوعات ۱۳۶۴  
یکی از دلایل عمده  
فضای نا امنی است که  
بر جامعه مطبوعاتی ما  
حاکمیت دارد

سال ۱۳۷۲ رد کردند و از آن زمان تا این لحظه بی گیری می کنم که در رأی خود تجدید نظر کنند و دست کم یک بار دیگر تقاضایم را به هیأت بپردازند که هنوز موفق نشده ام. حتی به ده ها نامه من پاسخ کتبی نداده اند، ولی همچنان بی گیری هستم و خواهم بود.

گزارش- چرا؟

کیهانی زاده- خودتان بروید ببینید، محرمانه که

نیست. مورد من، مشت نمونه خروار است.

گزارش- شما که در این مدت در همسفری، ایران و ... مطلب نوشته اید و ستون های جالبی به وجود آورده اید و مسیله ای نبوده، چطور است که نمی توانید از آن خود روزنامه داشته باشید و برای خودتان بنویسید و از این طریق به جامعه خدمت کنید؟ چه فرقی است میان نوشتن برای دیگران و نوشتن برای خودتان؟

کیهانی زاده- نمی دانم. این، برای خود من هم معما شده است، به گونه ای که مرا چنان افسرده ساخته که می خواهم قلم را ببوسم و کنار بگذارم و به عمر روزنامه نگاری حرفه ای پس از ۴۵ سال پایان بدهم.

گزارش- تعریف روزنامه نگار حرفه ای بودن چیست؟

کیهانی زاده- در عرف بین المللی، کسی را روزنامه نگار حرفه ای می خوانند که تقریباً ۸۰ درصد از هزینه زندگانی اش را از این راه به دست آورد، تحصیلاتش در این رشته باشد، در این حرفه استعداد و شایستگی لازم از خود نشان داده باشد و دست کم ده سال هم تجربه در این کار داشته باشد و به اصول اخلاقی و اجتماعی این حرفه هم وفاداری خود را به اثبات رسانده باشد و روزنامه نگاری را حرفه مادام العمر خود قرار داده باشد. بنابراین، نوشتن گهگاه یک مقاله برای ارضای نفس- بدون دریافت حق التحریر- روزنامه نگاری حرفه ای به حساب نمی آید. روزنامه نگار حرفه ای نباید شغل دیگری جز تألیف و تحقیق و یا تدریس داشته باشد. به علاوه، در پاره ای از کشورها- عمدتاً جهان سوم- عضویت در شوراهای بدون دریافت حق الزحمه، برای روزنامه نگار حرفه ای مجاز شده است. گزارش- از اظهاراتتان نتیجه می گیریم که روزنامه نگار حرفه ای در دسرساز نیست و می گوید که از نقض قانون و اخلاق دوری جوید، آیا درست فهمیده ام؟

کیهانی زاده- همین طور است و به سود دولت ها است که روزنامه نگاری حرفه ای را تشویق کنند، زیرا سیاسی کاری و سیاست بازی و ورود به دسته بندی های اقتصادی و ... کار روزنامه نگار حرفه ای نیست و از آلوده شدن به این امور متنفر است، زیرا لذت روزنامه نگاری را با همه دنیا معاوضه نمی کند و پرداختن به روزنامه نگاری درست و واقعی برایش به مثابه نشستن در کنار دلدار در قله پیروزی هاست.

گزارش- جز مواردی که ذکر کردید، آیا مورد دیگری در قانون مطبوعات وجود دارد که مانعی بر سر راه رواج روزنامه نگاری حرفه ای در وطن ما باشد؟

کیهانی زاده- بله. تأکید این قانون بر وجود مدیر مسئول در همه روزنامه صرف نظر از طبقه آنها، مسئله دیگر است. در کشورهایی که دارای قانون مطبوعات هستند، روزنامه عمومی (حرفه ای) دارای ناشر (فرد یا شرکت صاحب نشریه)، سردبیر کل، سردبیر اجرایی،

دبیر، نویسنده و خبرنگار است که می تواند با روزنامه نگاران آزاد (فری لنس- Freelance) غیر استخدامی هم قرارداد خرید خدمت داشته باشد. در مورد این روزنامه ها، در پاره ای از قوانین فقط نویسنده مطلب مسئول نوشته خود و پاسخگوی دادگستری است و قاضی پس از وصول شکایت، از سردبیر کل می خواهد تا وی را معرفی کند که سپس احضار یه به نام نویسنده ارسال می شود. و در پاره ای دیگر،

ما باید- و حتماً باید- در کنار روزنامه های دولتی، حزبی و جناحی، جراید حرفه ای هم داشته باشیم

دبیر مربوط و سردبیر اجرایی هم در این مسئولیت شریکند، ولی ناشر و سردبیر کل از تعقیب مصون هستند، مگر آن که ثابت شود که دست داشته اند زیرا تهیه و تنظیم و تأیید مطلب از وظایف آنها نیست و سلسله مراتب تحریری و ضابطه ارتقاء از یک سطح به مقطع دیگر روشن است. و مدیر مسئول وجود ندارد. اما در مورد نشریات جناحی و حزبی، در همه کشورها، قانون تأکید بر وجود مدیر مسئول دارد، زیرا، در این نشریات، سلسله مراتب تحریری مشخص نشده و هر کس می تواند نویسنده نشریه باشد، برای این که نشریه به منظور ترویج سیاست جناح و حزب و تضعیف رقبا و تقویت موضع خود به وجود آمده و کارش تبلیغ و ضد تبلیغ است و تعهدی برای انتشار همه اخبار و نظر ها و اطلاع رسانی ندارد. بنابراین، ماهیتاً تعاریف از افتراء و انتشار گزارش خلاف واقع و تشویش اذهان و ... هم نمی تواند باشد و در نتیجه درگیری آن با دستگاه قضایی بیشتر است و وجود مدیر مسئول برای سهولت کار قضایی، و نیز نظارت بیشتر بر مطالب لازم، تشخیص داده شده است که از قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ چنین بر می آید که به همه روزنامه ها به چشم حزبی نگاه شده و برای آنها بلا استثناء مدیر مسئول یعنی کسی که مسئول همه مطالب است در نظر گرفته شده که به نظر من مانعی بر سر ترویج روزنامه نگاری حرفه ای است. زیرا، در عمل اگر یک فرد بخواهد به تنهایی همه مطالب یک روزنامه چندین صفحه ای را از لحاظ دقت و ... بررسی کند، سرعت- که لازمه کار

روزنامه نگاری حرفه ای است - قربانی می شود و روزنامه می تواند هر سال یک بار منتشر بشود. در چنین وضعیتی مدیرمسئول از خیر خواندن و کنترل مطالبی که ممکن است در دسترس باشد، می گذرد و محتاط ترین افراد را به عضویت تحریریه خود در می آورد که اگر روزنامه منبع درآمد دیگری نداشته باشد، به دلیل داشتن مطالبی خاصیت خریدار نخواهد داشت و ورشکست خواهد شد.

البته نمی توان به مصوبان این قانون با توجه به زمان ایراد گرفت زیرا در آن زمان جنگ بود و تعداد روزنامه هابه شمار انگشتان دست نمی رسید، ترس از رخنه ستون پنجم دشمن وجود داشت و ...

ذکر این مثال لازم است؛ دکتر فریدون وردی نژاد مدیر مسئولی روزنامه ایران را - که خود خالق آن بود - بوسید و کنار گذارد زیرا دو سال پیش نزدیک بود به خاطر چند خبر از جمله خبری که یک خبرنگار حوادث نوشته بود و روح وی هم از آن خبر نداشت به زندان بیفتد. چرا؟! آیا قابل قبول است که مدیر یک روزنامه تلفن را بردارد و دوباره تولید یکایک خبرها را از منابع آنها بگیرد و یا به محل وقوع حادثه برود و درباره صحت آنها تحقیق کند. این عمل، ابداً امکان پذیر نیست. بنابراین، باید در یک روزنامه عمومی (غیر حزبی و غیر جناحی) مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده اش قرار گیرد و گر نه هر کسی حاضر نمی شود خود را به خطر اندازد و مدیر مسئول روزنامه شود. من، خودم، شاهد بودم که وردی نژاد از تیرماه ۱۳۷۲ تا بهمن ماه همان سال شب ها خوابید تا موفق شد روزنامه ایران را خلق کند و همچون فرزندش آن را دوست داشت، ولی از ترس زندان آن هم به خاطر اشتباه احتمالی فرضاً یک خبرنگار از خیر مدیریت آن گذشت. قوانین قبلی مامسئولیت نوشته را بر عهده نویسنده آن قرار داده بودند و خیال ناشر، مدیر و سردبیر کل از این بابت راحت بود.

**گزارش -** اگر روزنامه های موجود، زیاد بوی حرفه ای نمی دهد، چرا بعضی از آنها مدعی تیراژ بالا هستند؟

**کیهان زاده -** مادر حال حاضر بالقوه دارای تقریباً ۴۰ میلیون روزنامه خوان هستیم. بنابراین باید تیراژهای ۵-۶ میلیونی داشته باشیم. خرید نسبی روزنامه های موجود به دلیل علاقه به روزنامه خوانی است. اگر چند روزنامه حرفه ای که کار آنها فقط همان باشد که در بند دوم از اصل سوم قانون اساسی آمده است، یعنی اطلاع رسانی و بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها، و نیز ساده نویسی و واضح نویسی، خواهید دید که چگونه تیراژها تغییر خواهد کرد. خبر نویسی، مقاله نویسی، فیچر نویسی و عکس خبری قاعده دارند و با انشاء نویسی فرق دارند و خواننده را خسته نمی کنند.

مسئله، در اینجا است که مردم ما با رسانه ها آشنایی علمی ندارند، مثلاً نمی دانند تعریف روزنامه چیست و وظیفه

رادیو کدام است، فرق خبرگزاری با تلویزیون چیست و ... تا بدانند که چگونه روزنامه واقعی را تشخیص دهند و رسانه ها را از لحاظ کیفیت، اصطلاحاً نرخ گذاری کنند. از پنج دهه پیش در کشورهای پیشرفته بر دروس دوره دبیرستان، درسی به نام آشنایی با رسانه ها اضافه کرده اند که کتاب مربوط به آن، بیش از چهار صد صفحه است. این درس برای آموزش روزنامه نگاری نیست، فقط به منظور آشنایی با رسانه هاست که یک شهروند در طول عمر قریب تبلیغات را نخورد و روزنامه ناقص را نخورد و به رادیویی مغرض گوش نکند.

در دهه ۱۳۴۰ که دو کمونیست سابق، دکتر هدایتی و دکتر تسلیمی، وزیر و معاون وزارت آموزش و پرورش وقت در صدد تغییر نظام آموزش و پرورش از دوره به سه دوره برآمدند، این درس آشنایی با رسانه ها را به دوره



اگر گنجی که نوشته هایش در روزنامه های دوم خردادی شور و هیجان می آفرید ... او نیز اینک مانند عده ای دیگر از نویسندگان روزنامه های توقیف شده در زندان است.

دبیرستان های نظام جدید افزودند و از چند روزنامه نگار با تجربه هم دعوت کردند که کتاب درسی مربوط را تألیف کنند و چند نمونه کتاب از آمریکا آوردند و یکی از آنها را که در دبیرستان های ایالت پنسیلوانیا تدریس می شد و حاوی ۲۲۰ صفحه مطلب است، جهت ترجمه به من دادند تا در اختیار این جمع قرار گیرد. دبیرستان های نظام جدید چند سال بعد شروع به کار کرد، ولی من از این درس خبری نشنیدم و هنوز این کتاب در خانه من است. اگر گنگچانین این درس طبق برنامه عملی شده بود، اینک بیشتر مردم ما با رسانه ها آشنا بودند، وظایف و تکالیف آنها را می دانستند و روزنامه های احياناً بی کیفیت را آن قدر نمی خریدند تا خودشان را اصلاح کنند. در این کتاب خبرگزاری به عنوان دستگاه کمک به رسانه تعریف شده است زیرا رابطه میان

منبع اطلاع و روزنامه است، نه واسطه منبع اطلاع و مردم (رسانه واقعی) بنابراین، خبرگزاری نباید مشمول قانون مطبوعات قرار گیرد.

**گزارش -** آیا شما در اصل با مالکیت دولت بر یک یا چند روزنامه موافقت می کنید؟

**کیهان زاده -** قطعاً نه. تاریخ شوروی ثابت کرد که دولت و یا مؤسست دولتی نمی تواند روزنامه نگار خوبی باشند. دولت های دارنده روزنامه در دو - سه دهه گذشته شروع به دست برداشتن از این کار کرده اند. حتی دو - سه ماه پیش شوروی هم اجازه داد در آن کشور روزنامه غیر دولتی منتشر شود. در شرایط امروز جهان به مصلحت دولت هانیست که روزنامه ی متعلق به خود داشته باشند. استدلال کشورهای سوسیالیستی در مورد دولتی بودن روزنامه ها شکست خورد و با روزنامه های دولتی خود نه تنها نتوانستند با روزنامه های دولت های کاپیتالیستی که لنین آنها را زیربنای کاپیتالیسم خوانده بود مقابله کنند، بلکه به ویران شدن زیربنای سوسیالیسم شوروی هم کمک کردند. زیرا شوروی نتوانست روزنامه نگار حرفه ای به وجود آورد و مقام دولتی و کارمند عادی دولت نمی تواند جای روزنامه نگار واقعی را بگیرد. خودتان مجسم کنید که آیا چند روزنامه رسان دولتی

امروز کشورمان بهتر می توانند به نظام جمهوری اسلامی خدمت کنند یا روزنامه های غیر دولتی؟ هر روزنامه نگار، وطن خود را دوست دارد و از خدمت به آن شانه خالی نمی کند. مگر در آمریکا، روزنامه هادولتی هستند که پشت سر سیاست دولشان می ایستند؟ خود آنها به اقتضای وطن دوستی هر کاری را که به سود وطن و هموطنانشان و منافع آنها باشد، انجام می دهند و عوض هم نمی خواهند.

روزگاری که داماد بر ژنرال - رهبر وقت شوروی - سردبیر ایژوسیتر آرگان دولت شوروی بود، تاله سر داده بود که خبرنگاران و دبیران این روزنامه چنان با مقامات دولتی و وزیران ساخت و پاخت کرده اند که اگر او بخواهد حوزه کاری یکی از آنها را تغییر دهد، وزیر مربوط به شخص بر ژنرال خواهد گفت که مرا از این کار باز دارد و بنابراین خبرنگاران ایژوسیتر با بلندگو بیان وزرا شده اند و هر بد آنان را خوب جلوه می دهند و ملت در تاریکی باقی خواهد ماند و ... دولت ها نباید روزنامه نگاری حرفه ای را دست کم بگیرند. بدون داشتن روزنامه حرفه ای (عمومی) بی طرف و روزنامه نگار واقعی، توسعه و دمکراسی و داشتن ملتی آگاه و مبین دوست که منافع وطن را درک کند، تأمین نخواهد شد و این موضوعی است فوق مهم که هر دولتی باید به آن توجه کند و بررسی آن یعنی داشتن رسانه واقعی و روزنامه نگار با تجربه را در اولویت قرار دهد.